

بررسی استعاره مفهومی «عشق» در اشعار امام خمینی (ره)

براساس چارچوب شناختی لیکاف و جانسون

ناصر زمانیان^۱

اکرم کرانی^۲

مجید فرهیان^۳

چکیده:

هدف از نگارش این مقاله، بررسی استعاره مفهومی عشق در اشعار امام خمینی (ره) در قالب زبان‌شناسی شناختی است. این پژوهش در چارچوب نظریه شناختی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) انجام شده است. جامعه آماری این تحقیق، دیوان اشعار امام خمینی (ره) می‌باشد که کل ابیات به عنوان نمونه آماری مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش حاضر از نوع کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی-تحلیلی بوده و داده‌ها به صورت تحلیل محتوا مورد بررسی قرار گرفته‌اند. این مقاله به دنبال پاسخ به این سوالات است که امام خمینی (ره) برای بیان مفهوم انتزاعی عشق در دیوان اشعار خود، از چه نوع استعاره‌هایی استفاده کرده و از چه حوزه‌های مبدایی برای توصیف این مفاهیم بهره برده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مجموع استعاره‌های مفهومی عشق که از دیوان اشعار امام خمینی (ره) استخراج شده، ۳۶۵ مورد می‌باشد. از بین انواع این استعاره‌های مفهومی، استعاره هستی‌شناختی بیشترین کاربرد را در بین اشعار ایشان داشته و از بین حوزه‌های مبدأ بیشترین بسامد به ترتیب مربوط به نور، شراب و رنج/غم می‌باشد.

کلمات کلیدی: استعاره‌های مفهومی، حوزه مبدأ، حوزه مقصد، اشعار امام خمینی (ره)، معنی‌شناسی شناختی

مقدمه

زبان‌شناسی شناختی^۴ رویکردی است که صرفاً ساختار صوری زبان را بررسی نمی‌کند بلکه زبان را وسیله‌ای برای سامان‌دهی، پردازش و انتقال اطلاعات می‌داند. در این رویکرد، زبان شامل نظامی از مقوله‌هاست که به بررسی رابطه میان زبان انسان، ذهن انسان و تجارب فیزیکی و اجتماعی او می‌پردازد. لیکاف و جانسون^۵ (۱۹۸۰، ص. ۴۳) ضمن ارائه نظریه «استعاره‌های مفهومی»^۶ بر این باورند که انسان‌ها بر اساس تجربه‌های عینی و ملموس خود در جهان خارج، اقدام به مفهوم‌سازی^۷ در ذهن خود می‌کنند. به عبارت دیگر، مفاهیم موجود در ذهن هر شخص برگرفته از تجربیات او در طول زندگی‌اش است. در این نظریه آمده که هر مفهومی که به طور مستقیم از این تجربیات فیزیکی حاصل نشده باشد، جنبه استعاری دارد بنابراین

^۱. دانشجوی دکترای گروه علمی زبان‌شناسی و آموزش زبان انگلیسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران na.zamani258@iau.ac.ir

^۲. استادیار گروه علمی زبان‌شناسی و آموزش زبان انگلیسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران akram.korani@iau.ac.ir (نویسنده

مسئول)

^۳. دانشیار گروه آموزش زبان‌های خارجی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران majid.farahian@iau.ac.ir

^۴. Cognitive Linguistics

^۵. Lakeoff & Johnson

^۶. conceptual metaphors

^۷. conceptualization

پدیده‌های انتزاعی را می‌توانیم جزو این نوع مفاهیم حساب کنیم. لیکاف و جانسون (۱۹۸۰، ص. ۴۷) معتقدند که ذهن انسان به منظور مفهوم‌سازی و درک و فهم پدیده‌های انتزاعی و ناملموس، مفاهیم عینی و مادی را پایه و اساس کار در نظر می‌گیرد.

استعاره بطور سنتی یک آرایه زیبایی شناختی تلقی می‌گردید که به منظور زیبایی کلام مورد بررسی قرار می‌گرفت اما پس از ارائه نظریه مفهومی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) که انقلابی در علوم شناختی ایجاد کرد، نگاه به استعاره تغییر کرد بدین صورت که استعاره، نحوه درک و فهم انسان را از جهان خارج شکل می‌دهد. استعاره‌های موجود در شعر نیز همچون آینه‌ای است که می‌توان از آن طریق به نظام فکری و چشم‌انداز ذهنی سراینده آن پی برد. به عبارت دیگر با ورود به ذهن شاعر و نویسنده می‌توان با شبکه‌های معنایی وسیع ذهن آنان بیشتر آشنا شد.

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰، ص. ۶۹) استعاره‌های مفهومی را بر اساس نقش شناختی، به سه بخش تقسیم کرده‌اند: ساختاری^۱، جهت^۲ و هستی‌شناختی^۳. استعاره‌های ساختاری، ساختار حوزه مبدأ^۴ را بر حوزه مقصد^۵ الگوبرداری می‌کنند و بدین طریق گویندگان را قادر می‌کنند که یک حوزه را از طریق حوزه دیگری درک کنند. استعاره‌های جهت^۲، به طور عمده، نقش ارزیاب را دارا می‌باشند. آنها گروه زیادی از استعاره‌ها را با هم هماهنگ و منسجم می‌کنند. استعاره‌های هستی‌شناختی، درک بنیادین و درعین حال خام و زمختی را از مفاهیم مقصد به دست می‌دهند. این درک بنیادین، اغلب پایه‌ای برای استعاره‌های ساختاری فراهم می‌کند. استعاره‌های مفهومی می‌توانند از دانش گزاره‌ای و انواع مختلف تصویر و نه صرفاً تصویرهای دیداری استفاده کنند (لیکاف، ۲۰۰۳، ص. ۳۲).

همانطور که اشاره شد قلمروی منبع (مبدأ) عبارتند از مفاهیم حسی و عینی - یا عینی‌تر نسبت به هدف (مقصد) - و قلمروی هدف (مقصد) عبارتند از مفاهیم انتزاعی و غیرعینی. ما در مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی، قلمروهای منبع مختلفی را بسته به نوع دیدگاه، پایه‌های تجربی و فرهنگی به کار می‌بریم. این قلمروها می‌تواند شامل مفاهیم حسی مربوط به بدن انسان، سلامت و بیماری، گیاهان، حیوانات، بنا و ساختمان، ماشین و ابزار، بازی و ورزش، خوراکی، روشنائی و تاریکی، عناصر مختلف طبیعت، نیروها، مواد و اشیاء، ظروف و... باشد (هاشمی، ۱۳۹۴، ص. ۳۴).

کوچش^۶ معتقد است احساسات مختلف از جمله "عشق"، ریشه در دانش شناختی انسان دارد. این احساس، بی‌شکل و بی‌نظم نیست بلکه دارای ساختاری دقیق و منسجم است و از الگویی منظم پیروی می‌کند که در ساختار استعاری آن نمود می‌یابد. او با تحلیل مجموعه کاملی از داده‌های مرتبط با حوزه عشق، الگویی را با عنوان "الگوی نمونه‌اعلای عشق"، معرفی کرده که متناسب با عشق ایده‌آل و کامل است و در ادامه این نکته را خاطر نشان کرده که همانگونه که عشق ایده‌آل تنها صورت ممکن از عشق نیست، این الگو نیز تنها الگوی ممکن از عشق نیست و در جامعه، بنا به عوامل مختلف و انگیزه‌های

۱. structural

۲. orientational

۳. ontological

۴. source domain

۵. target domain

۶. Kovecses, Z

متفاوت بین طرفین می توان الگوهای دیگر را نیز یافت که در عین داشتن اساس مشابه با الگوی ایده آل، در برخی استعاره های مفهومی با یکدیگر متفاوت اند. او این الگوها را «الگوهای نوعی^۱» -نوعی از عشق -می نامد (کوچش، ۱۹۸۶، ص. ۱۰۵).

اشعار عرفانی یکی از جایگاه هایی است که شاهد تبلور استعاره های مفهومی در آن هستیم. امام خمینی (ره) از شخصیت های مطرح و شناخته شده در جهان اسلام است که اغلب به عنوان یک فقیه، عارف، مرجع تقلید و سیاستمدار از ایشان یاد می شود ولی بعد ادبی و شاعری ایشان کمتر برای عموم شناخته شده است. اشعار عرفانی امام خمینی (ره) همچون سایر مکتوبات و سخنرانی های ایشان می تواند به شناخت بیشتر ما از افکار، عقاید و احساسات ایشان کمک نماید. علت انتخاب مفهوم عشق از بین حوزه های مختلف احساسی، اهمیت و برجستگی آن در اشعار عرفانی است. با تورقی در دیوان اشعار ایشان می توان به وجود استعاره مفهومی عشق پی برد که نشان دهنده باورها و ایدئولوژی ایشان در راه سیر و سلوک می باشد برای مثال در بیت زیر:

عشقی جانان ریشه دارد در دل از روی الست / عشقی را انجام نبود چون ورا آغاز نیست

در این بیت، ضمن اشاره به ویژگی ازلی بودن عشق، عشق الهی را همچون درختی در نظر گرفته که در دل عاشق ریشه دارد. شاعر در این بیت از استعاره هستی شناختی پدیده ای و ظرف استفاده نموده است.

در میان پژوهش های پراکنده ای که تاکنون پیرامون دیوان اشعار امام خمینی (ره) صورت گرفته است، پژوهشی کامل و جامع به این موضوع با استفاده از ابزارهای موجود در معنی شناسی شناختی اختصاص نیافته است. این پژوهش در پی پر کردن خلأ موجود در تحلیل اشعار ایشان به لحاظ شناختی طبق نظریه لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) بوده و به دنبال پاسخ به این سوالات است که امام خمینی (ره) برای بیان مفهوم انتزاعی عشق در دیوان اشعار خود، از چه نوع استعاره هایی استفاده کرده و از چه حوزه های مبدایی برای توصیف این مفاهیم بهره برده است. از این رو پژوهشگر بر آن است تا با نگاهی شناختی، استعاره مفهومی عشق موجود در اشعار ایشان را که در واقع ادامه سنت عرفانی شعر فارسی است، از لحاظ کمی و کیفی مورد بررسی قرار دهد تا به الگوی ذهنی شاعر در حد توان دست پیدا کنیم.

پیشینه پژوهش

درخصوص دیوان اشعار امام خمینی (ره) پژوهش های مختلفی صورت گرفته که در ادامه به برخی از مهم ترین آنها اشاره می شود:

«درآمدی بر ساختارشناسی شعر امام خمینی (ره)» (احد فرامرز قراملکی، ۱۳۷۹)، «شرح ۱۴ رباعی امام خمینی (ره) از دیدگاه زیبایی شناسی و معناشناسی» (حسین قاسم نژاد، ۱۳۸۲)، «بررسی و تحلیل تلمیحات در اشعار امام خمینی (ره)» (ابوالفضل حبیبی، ۱۳۸۷)، «مبانی نظری امام خمینی (ره) در عشق عرفانی و مقایسه آن با غزالی» (رودگر، ۱۳۹۷)، «ویژگی های عرفان در شعر امام خمینی (ره)» (جهانگیری، افراسیاب پور و بختیار، ۱۴۰۱)، «اندیشه های قرآنی انعکاس یافته در

¹ . prototypical patterns

شعر امام خمینی (ره) با رویکرد بینامتنیت ضمنی» (موسوی، اردلانی و حمیدی، ۱۴۰۱)، «معنایابی استعاره بت در اشعار عرفانی حافظ و امام خمینی (ره)» (مقدادیان، حنیفی و محمودی، ۱۴۰۱)، «مضمون وحدت در اشعار جامی و عطار و بازتاب آن در اشعار امام خمینی (ره)» (قاسمی، احمدامرجی و نوروزی، ۱۴۰۳)

کوپش (۲۰۱۰، ص. ۷۳) نیز براساس مطالعاتی که به‌تنهایی و براساس فرهنگ استعاره کالینز کویلد^۱ انجام داده است، پریسامدترین حوزه‌های مبدأ و مقصد را در استعاره‌های مفهومی معرفی کرده است. براساس یافته‌های وی، رایج‌ترین حوزه‌های مبدأ عبارتند از: بدن انسان، سلامتی و بیماری، حیوانات، گیاهان، ساختمان، دستگاه‌ها و ابزار، بازی‌ها و ورزش، پول و معاملات اقتصادی، غذا و آشپزی، سرما و گرما، روشنایی و تاریکی، نیروها، حرکت و جهت، فاصله، اندازه، وزن، دما، و رایج‌ترین حوزه‌های مقصد عبارتند از: احساسات، میل، اخلاقیات، تفکر، استدلال، جامعه، سیاست، اقتصاد، روابط انسانی، عشق، ازدواج، زمان، زندگی و مرگ، مذهب، رخدادها و کنش‌ها.

اما پژوهشی مستقل که با دیدگاه زبان‌شناختی به بحث استعاره‌های مفهومی در دیوان اشعار امام خمینی (ره) پرداخته باشد، هنوز انجام نشده بنابراین پژوهش حاضر بر آن است که به این موضوع بپردازد.

ضرورت و اهمیت پژوهش

امام خمینی (ره) از معدود شخصیت‌هایی است با وجوه و ابعاد شخصیتی ممتاز که هم در ساحت معنا و هم در وادی اجتماع و سیاست، تأثیرات بزرگی بر تک تک افراد جامعه ایران و نیز اغلب متفکران جهان نهاده است. از جمله ساحت‌های فکری ایشان، وجه ادبی و شعری ایشان است. گرچه ایشان شاعر نبود اما شعر وسیله‌ای بود تا با کمک آن آنچه به عنوان بارقه عشق الهی بر دل و جاننش زده، ابراز نماید و این شرح فراق را که همان دور ماندن از نیستان اصلی است، در قالب کلمات موزون بیان نماید (عزیزی، ۱۳۹۱، ص. ۳). موضوع این اشعار، مباحث عرفانی و بیان عشق به معشوق و معبود حقیقی و بازتاب احساسات، عواطف و افکار او و متعلق به لحظات خلوت و انس با خداست.

پژوهش‌های انجام شده پیرامون اشعار امام خمینی (ره) اغلب به جنبه‌های دینی، اخلاقی و زیبایی‌شناختی اشعار پرداخته و کمتر از منظر زبان‌شناسی شناختی مورد بررسی قرار گرفته است. این تحقیق به ما کمک می‌کند تا نقش استعاره‌ها را در گفتمان سیاسی و دینی ایشان بهتر درک کنیم بنابراین در این پژوهش سعی می‌کنیم تا به بررسی استعاره مفهومی عشق موجود در این اشعار براساس نظریه شناختی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) بپردازیم. یافته‌های این تحقیق می‌تواند برای پژوهشگرانی که در زمینه علوم شناختی و مطالعات فرهنگی کار می‌کنند مفید باشد.

روش پژوهش

داده‌های تحقیق حاضر تمام دیوان اشعار امام خمینی (ره) یعنی ۱۴۹ غزل، ۱۱۷ رباعی و سه قصیده را شامل می‌شود و همه آن به عنوان حجم نمونه در نظر گرفته می‌شود. در این پژوهش ابتدا به تعریف استعاره در زبان‌شناسی شناختی پرداخته و انواع استعاره‌های مفهومی طبق الگوی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) تشریح می‌شود. سپس برای هر کدام از انواع استعاره‌ها، مثال‌هایی به عنوان نمونه ذکر می‌شود. در ادامه با تحلیل و دسته‌بندی آنها به صورت آماری و نموداری به نتیجه‌گیری خواهیم پرداخت.

^۱ Collins Cobuild Metaphor Dictionary

پژوهش حاضر پژوهشی کیفی مبتنی بر رویکرد نظری زبان‌شناسی شناختی، از نوع کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

چارچوب نظری پژوهش

بحث استعاره در رویکرد شناختی از دهه هشتاد میلادی مطرح شد. لیکاف و جانسون در سال ۱۹۸۰ با انتشار مقاله‌ای در کتاب «استعاره و تفکر» نظریه استعاره شناختی را مطرح کردند. این نظریه به بررسی ساختار استعاره‌ها در نظام تفکر بشر و بازتاب آن در نظام زبان و غیرزبان می‌پردازد. آنها در کتاب بعدی خود «استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم» به ارائه شواهدی پرداختند که طبق آنها استعاره‌ها نقش عمده‌ای در ساختن واقعیت اجتماعی و سیاسی ایفا می‌کنند (۱۹۸۰، ص. ۱۵۹). آنها معتقدند که تفکر استعاری به صورت نگاشت‌های بین حوزه‌ای، اصلی و اولیه و زبان استعاری فرعی و ثانویه است (لیکاف و جانسون، ۱۹۹۹، ص. ۱۲۳). استعاره یکی از فرایندهای ذهنی - زبانی است که آرای زبان‌شناسان شناختی، تحولات گسترده‌ای را در دیدگاه‌های سنتی نسبت به آن پدید آورده است. معنی‌شناسان شناختی، استعاره را ابزاری برای اندیشیدن، درک و شناخت مفاهیم انتزاعی معرفی کردند که کاربردها و عملکردهای گوناگون و گسترده در زبان روزمره و زبان ادب دارد.

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰، ص. ۳۶) دریافتند که ماهیت بخش عمده‌ای از نظام مفهومی معمول انسان، استعاری است. آنها استعاره‌های مفهومی را به سه دسته ساختاری، هستی‌شناختی و جهتی تقسیم کرده‌اند. در ادامه به معرفی هر کدام خواهیم پرداخت:

استعاره‌های ساختاری، وظیفه سازمان‌دهی و قالب‌بندی یک مفهوم را در حوزه مفهوم دیگر به گونه‌ای نظام‌مند برعهده دارند برای مثال استفاده از جمله‌ای مانند «به نقاط ضعف استدلالش حمله کردم» بحث و جدل را به شکل جنگ به تصویر کشیده و نشان‌دهنده استعاره مفهومی «مباحثه جنگ است» می‌باشد (همان، ص. ۵). نقش شناختی این استعاره‌ها این است که امکان درک حوزه مقصد را از طریق ساخت حوزه مبدأ برای انسان‌ها مهیا کند (کوچش، ۲۰۰۲، ص. ۳۷). به عبارت دیگر یک مفهوم در چارچوب مفهومی دیگر به شکل استعاری سازمان می‌یابد و ساختار دقیق تصویری که در حوزه مبدأ قرار گرفته است به ساختار حوزه مقصد بازتاب می‌یابد.

استعاره‌های جهتی آشکارترین نوع استعاره مفهومی هستند که با وجود جهات شش‌گانه قابل تشخیص‌اند. اکثر مفاهیم بنیادی ما براساس یک یا چند استعاره فضایی سازمان‌بندی شده‌اند. بطور کلی به نظر می‌رسد که جهت‌های عمودی بالا-پائین، درون-بیرون، مرکز-حاشیه، فعال-غیرفعال و... بر همه فرهنگ‌ها تأثیرگذار بوده‌اند اما اینکه مفاهیم به چه شیوه‌ای جهت‌مند شده‌اند و کدام جهت‌ها از بیشترین اهمیت برخوردارند، در فرهنگ‌های مختلف فرق دارد (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴، ص. ۴۳). این استعاره‌ها وابسته به موقعیت‌های فیزیکی و بدنی و تجارب عینی انسان هستند، تصادفی یا ازهم گسیخته نیستند بلکه نظام‌بندی درونی و بیرونی دارند برای مثال احساس رضایت‌مندی، شادی، سلامتی، تسلط، موقعیت خوب و زنده

بودن بالا هستند و شرایط نامطلوب روحی در پائین توصیف می‌شوند. لیکاف و ترنر^۱ (۱۹۸۹) استعاره‌های جهتی را «استعاره‌های طرحواره‌ای» و کوچش (۲۰۱۰) «استعاره‌های انسجامی» نامیده‌اند.

استعاره‌های هستی‌شناختی، استعاره‌هایی است که وسیله درک و توضیح رخدادها، فعالیت‌ها، احساسات، عقاید و... به مثابه اجسام و اشیا است. تجربه انسان از مواجهه با پدیده‌های جهان خارج بخصوص اشیای فیزیکی، اساس ساختار استعاره‌های هستی‌شناختی را تشکیل می‌دهند (همان، ص. ۵۷). تجربه انسان از کار کردن با مواد و اجسام فیزیکی، بنیان خاصی را برای ادراک انسان فراهم می‌نماید. بنیانی که فراتر از جهت‌هاست. در واقع تجارب انسان با اشیای فیزیکی به‌ویژه بدن، زمینه را برای استعاره‌های هستی‌شناختی فراهم می‌کند. استعاره‌های هستی‌شناختی خود به سه دسته مادی یا پدیده‌ای^۲، ظرف^۳ و تشخیص^۴ دسته‌بندی می‌شود. استعاره‌های پدیده‌ای یا مادی، قسمتی از تجربیات ما هستند که به گونه‌ای متمایز، آنها را بیان می‌کنیم. ما می‌توانیم آنها را از نظر کمی بسنجیم، اندازه بگیریم و به دنبال آن استدلال کنیم. ما برای درک رخدادها، کنش‌ها، فعالیت‌ها و وضعیت‌ها از این نوع استعاره‌ها استفاده می‌کنیم (همان، ص. ۳۱). استعاره ظرف نیز زمانی اتفاق می‌افتد که به امور غیرقابل لمس و غیرمادی به شکل یک ظرف نگاه می‌شود و می‌توان به آن وارد یا از آن خارج شد (همان، ص. ۳۰). برای مثال وقتی در زبان فارسی می‌گوئیم «اقتصاد کشور وارد رکود شده» یا «چطور می‌توان از این رکود زیانبار خارج شد؟» به رکود به مثابه یک ظرف نگریسته می‌شود که می‌توان به آن وارد یا از آن خارج شد. در استعاره شخصیت‌بخشی یا تشخیص همانطور که از نامش پیداست، ویژگی‌های زندگی و زندگی به شیء اضافه می‌شود. در مواردی هم ویژگی یا کاری که فقط از انسان برمی‌آید به موجودات زنده دیگر نسبت داده می‌شود. برای مثال در زبان فارسی وقتی می‌گوئیم «سنگ هم بود تاحالا این حرف را فهمیده بود» امر فهمیدن که از ویژگی‌های انسان است به سنگ نسبت داده شده است. گویی استعاره تشخیص بدیهی‌ترین و معمول‌ترین نوع استعاره هستی‌شناختی به شمار می‌رود زیرا به عقیده لیکاف و جانسون، انسان‌پنداری پدیده‌های انتزاعی، استعاره‌ای قدرتمند است که می‌توان جامعه بشری را به راحتی به کنش‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی وادارد (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳، ص. ۴۹).

در استعاره‌های جهتی و هستی‌شناختی غالباً استعاره‌سازی بر مبنای شباهت میان تجاربی است که ما از اشیای فیزیکی، محیط و جسممان داریم. در حالی که در استعاره‌های ساختاری بر پایه تجربیات و ادراکات فرهنگی و اجتماعی خود، دست به مفهوم‌سازی می‌زنیم و این تجربیات ممکن است در فرهنگ‌های مختلف، متفاوت و گاه متناقض باشند (همان، ص. ۵۴).

از آنجا که این تقسیم‌بندی طبق گفته خودشان دقیق و مشخص نیست از این رو فرض کردن استعاره‌ای که صرفاً ساختاری یا هستی‌شناختی باشد، دقیق نیست. بدین معنا که در همه استعاره‌ها در واقع با نوعی فرافکنی ساختاری میان دو قلمروی منبع و مقصد روبرو هستیم که این ساختار می‌تواند شامل فرافکنی یک هستومند اعم از شیء، ماده، وضعیت و... نیز

1. Turner, M

2. existential metaphor

3. container metaphor

4. personification

باشد. به عبارت دیگر اختلاف میان استعاره‌های هستی‌شناختی و ساختاری در تفاوت سطح عمومیت انطباق میان دو قلمروست (هاشمی، ۱۳۹۴، ص. ۵۳).

در نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون با سه اصطلاح حوزه مبدأ، حوزه مقصد و نگاشت مواجه هستیم. حوزه مبدأ، عینی و ملموس است درحالی که حوزه مقصد، ذهنی تر یا غیرملموس تر است. حوزه مقصد آن چیزی است که باید فهمیده شود ولی حوزه مبدأ، قلمرویی است که به روند درک یاری می‌رساند. البته پژوهش‌های اخیر در زبان‌شناسی شناختی نشان داده‌اند که استعاره‌ها فقط محدود به انتقال از حوزه‌های انتزاعی به ملموس نیستند بلکه می‌توانند شامل نگاشت‌های کاملاً ذهنی و انتزاعی میان دو حوزه نیز باشند، که به واسطه ساختارهای شناختی ذهن انسان پدید می‌آیند (ایوانز^۱ و گرین^۲، ۲۰۰۶، ص. ۱۱۳).

ارتباط بین این دو حوزه، نگاشت نام دارد. این اصطلاح از علم ریاضی به زبان‌شناسی وارد شده و مجموعه‌ای از تناظرهای مفهومی است به این معنا که در هر استعاره مفهومی، اطلاعات از حوزه مبدأ به مقصد نگاشت می‌شود (لیکاف، ۲۰۰۳، ص. ۱۸۶). اصطلاح دیگری وجود دارد به نام «اسم نگاشت»^۳ که نباید آن را با «نگاشت» یکی دانست. عبارتی که بیانگر استعاره‌های مفهومی باشد، اسم نگاشت است اما نگاشت، مجموعه‌ای از تناظرهای مفهومی میان حوزه مبدأ و مقصد است. اسم نگاشت‌ها معمولاً شکل گزاره‌ای دارند ولی خود نگاشت‌ها از نوع گزاره نیستند (همان، ص. ۲۰۷). برای مثال وقتی از استعاره «ازدواج سفر است» سخن می‌گوئیم، اسم نگاشت می‌شود «ازدواج یک سفر است» اما نگاشت اجزاء این دو حوزه عبارتند از: همسران = همسفران، رابطه عاطفی = وسیله نقلیه، مشکلات زندگی = موانع سفر، اهداف مشترک همسران = مقصدهای مشترک در سفر.

لیکاف و ترنر در سال ۱۹۸۹ طبقه دیگری تحت عنوان «استعاره‌های تصویری»^۴ به استعاره‌ها افزودند. سپس در سال ۲۰۱۰ پنجمین طبقه استعاره‌های مفهومی یعنی «کلان استعاره‌ها»^۵ را کوجش معرفی کرد. استعاره‌های تصویری برخلاف سه نوع استعاره قبلی، شناخت را ساختاربندی نمی‌کنند بلکه حاصل فرافکنی ساختاری یک تصویر بر روی تصویری دیگر هستند. به عبارت دیگر یک بازنمود زبانی هستند که براساس نگاشت اجزای متناظر ظاهری و شباهت‌های تصویری بین حوزه‌های مبدأ و مقصد شکل گرفته‌اند. برای مثال می‌توان به استعاره «ایران یک گربه است» اشاره کرد که در آن گربه، حوزه مبدأ و ایران، حوزه مقصد است. یعنی گربه، مفاهیم را به واسطه شباهت ظاهری به نقشه کشور ایران به آن حوزه منتقل کرده است (افراشی و حسامی، ۱۳۹۲، ص. ۱۴۸).

^۱ . Evans, V

^۲ . Green, M

^۳ . name of mapping

^۴ . image metaphors

^۵ . mega metaphors

کلان استعاره‌ها نیز استعاره‌هایی هستند که بازنمود صوری ندارند اما به تمام خرده استعاره‌ها در یک متن انسجام می‌بخشند. کلان استعاره‌ها فاقد اسم نگاشت هستند و در ادبیات بسیار دیده می‌شوند مثل «زبان یک موجود زنده است» که از آن بازنمودهای «تکامل زبان»، «مرگ زبان» و «شجره‌نامه زبان» به وجود آمده‌اند (همان، ص. ۱۴۸).

«مفهومی بودن»^۱، «فراگیری»^۲ و «ضرورت»^۳ از ویژگی‌های شاخص استعاره‌های مفهومی است. اصل مفهومی بودن بیانگر این نکته است که یک حوزه مفهومی براساس حوزه دیگر قابل فهم است. در اصل فراگیری نیز استعاره تنها متعلق به زبان ادبی نیست بلکه در زبان روزمره نیز کاربرد دارد. طبق اصل ضرورت، استعاره امری ضروری است و بدون آن فهم بسیاری از مفاهیم ممکن نیست (لیکاف، ۲۰۰۳، ص. ۲۷۳).

استعاره‌ها می‌توانند با برجسته‌سازی^۴، کمرنگ‌سازی^۵ و پنهان‌سازی^۶ ویژگی‌های مشخصی از یک مفهوم، چشم‌انداز تازه‌ای از واقعیت به دست دهند تا در خدمت ایدئولوژی قرار گیرد و به بقا و مشروعیت روابط قدرت در جامعه کمک کند. «پنهان‌سازی ایدئولوژی»، کارکرد نهفته استعاره‌های مفهومی است و زمانی که هر استعاره مفهومی مورد پذیرش حافظه جمعی اجتماع قرار گیرد، پیامدهای ایدئولوژیک خواهد داشت. به این معنا استعاره‌ها حامل ایدئولوژی‌اند و با پذیرش آنان از سوی افراد، ایدئولوژی بازتولید می‌شود (کوچش، ۲۰۰۵، ص. ۷۶).

استفاده مکرر از استعاره‌ها در قلمروی فلسفه و عرفان شرقی، کارکردی شناختی و ادراکی یافته است، تا آنجا که حتی در قلمروی شعر، حکایت و داستان‌های عرفانی نیز صورت‌بندی ادراک و بیان تجربه عرفانی به کمک استعاره صورت می‌گیرد. «هدف استعاره در گفتمان عرفان، واداشتن به تفکر و ایجاد انگیزه آگاهانه و خلاق از طریق طرح چندگانه واژه‌ها به قصد تعالی‌گرایی و کشف واقعیاتی است که پنهان مانده‌اند و یا آنقدر آشکارند که پنهان‌اند!» (تیلیش^۷، ۱۳۷۵، ص. ۳۹).

به اعتقاد کوچش، الگوی استعاره‌ای عشق از مجموعه‌ای از استعاره‌های مفهومی، مجازهای مفهومی و مفاهیم مرتبط با حوزه عشق تشکیل شده است که با یکدیگر ادغام گردیده، این الگو را شکل داده‌اند. این الگو شبکه‌ای گسترده شامل گزاره‌ها و مفاهیم مرتبطی است که مجموعه آنها مدلی از عشق ایده‌آل، کامل و تمام عیار را شکل می‌دهند که کوچش آن را «الگوی نمونه‌اعلای عشق» نامیده همچنین این گزاره‌ها مبتنی بر طیف وسیعی از پدیده‌های شناختی، رفتاری، فیزیولوژیک و احساسی هستند. الگوی نمونه‌اعلای عشق مانند یک نقطه مرجع شناسی عمل می‌کند که می‌تواند پایه و اساس مدل‌های دیگر عشق نیز باشد و براساس آن، الگوهای غیرنمونه‌اعلا را تعریف کرد (کوچش، ۱۹۸۸، ص. ۹۱).

تجزیه و تحلیل داده‌ها

-
1. conceptuality principle
 2. ubiquity principle
 3. necessity principle
 4. highlighting
 5. downplaying
 6. hiding
 7. Tillich, P

این بخش از پژوهش حاضر به تجزیه و تحلیل انواع استعاره‌های عشق در دیوان اشعار امام خمینی (ره) اختصاص دارد. سپس تعداد و بسامد فراوانی انواع این استعاره‌ها با تفکیک حوزه مبدأ و مقصد در جداول ۱ و ۲ ارائه خواهد شد:

- عشق صیاد است

مجنون، اسیر عشق شد اما چو من نشد / ای کاش کس چو من نشود مبتلای دوست

به کمند سر زلف تو گرفتار شدم / شهره شهر به هر کوچه و بازار شدم

صید و شکار، مفهومی ملموس و عینی است که با تعبیری همچون دام و دانه، کمند، اسیر و گرفتار شدن به عنوان حوزه مبدأ برای تبیین مفهوم انتزاعی عشق به کار رفته است. شاعر با نگاهی شناختی به مفهوم عشق، غلبه یافتن معشوق بر عاشق را به صورت «اسیر عشق شدن» نشان داده است. شاعر خود را در این دام، مبتلا و همچون اسیری می‌داند که آزادی و خلاص شدن در آن راه ندارد و ضمن آنکه شهره شهر شده و گریزی از آن ندارد، به بی‌وفایی معشوق هم اشاره می‌کند. نگاشت‌های به کار رفته در این استعاره، شامل موارد زیر است: معشوق، «شکارچی» است. عاشق، «صید و اسیر» است و عاشق شدن، «افتادن در دام». با توجه به ساختار مفهومی و روابط میان عناصر، می‌توان این استعاره را از نوع ساختاری دانست.

- عشق نور است

پرتو حُسن به جان افتاد و آن را نیست کرد / عشق آمد دردها را هر چه بُد درمان نمود

ای روح تو نوربخش خلوتگاهم / یاد تو فروغ دل ناآگاهم

بردار حجاب تا جمالش بینی / تا طلعت ذات بی مثالش بینی

خفاش! ز جلد خویش بیرون آی / تا جلوه خورشید جلالش بینی

روشنایی بخش بودن عشق، پیوندی مستقیم با نقش عشق در فرایند شناخت دارد. این صفت در اشعار امام خمینی (ره) با تعبیری همچون پرتو، فروغ، طلعت، طلوع، شرر، جلوه، شمس، خورشید و ماه بیان شده است. نور به عنوان مفهومی حسی و نمودی برای راهبری و هدایت گری معشوق بوده و از این جهت برای شناخت مفهوم انتزاعی حوزه مقصد عشق به کار رفته است. شعبانلو معتقد است: «این حوزه‌های مبدأ از قدیمی‌ترین و جهانی‌ترین حوزه‌ها برای بیان صفت روشنایی بخشی است و در آثار عرفایی همچون عین القضات همدانی، روزبهان بقلی و ابن عربی نیز وجود دارد. بنیاد اندیشه عرفا درباره تشبیه عشق الهی به نور بر این تعبیر قرآنی مبتنی شده است که خدا را نور و منبع نور می‌داند. الله نورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ (نور/۳۵)» (شعبانلو، ۱۴۰۱، ص. ۲۰۰). عرفا همواره سعی کرده اند تا به مدد حس بینایی بیش از سایر حواس، فرایند معرفت و شناخت را به تصویر درآورند و به همین علت است که از استعاره نور که از متعلقات حس بینایی است، برای انتقال تجربه‌های ماورایی

و متافیزیکی همچون عشق استفاده می‌کنند. از آنجا که نور، تابیدنی و دیدنی است می‌توان آن را استعاره هستی‌شناختی محسوب کرد.

- عشق جنون و دیوانگی است

دیوانگی عاشق خوبان ز باده است / مستی عاشقان خدا از سبوی ماست

پروانه صفت در بر آن شمع بسوزم / مجنونم و در راه جنون بادیه پویم

در ادبیات عرفانی، عشق و دیوانگی قرین همد و دیوانگی با فرزانی همخوانی ندارد. عاشق شیدا صرفاً در صورت رها شدن از قید عقل می‌تواند دل در گروه معشوق نهد و خود را به او تسلیم نماید یا در بادیه سرگردان شود. این شیدایی باعث از خود بیخود شدن و بی‌خبری می‌شود. عاشق با به هم خوردن تعادل روحی و روانی، تعقل خود را از دست می‌دهد. «عشق جنون است» و «عاشق، مجنون» هر دو نگاشت‌های جنون بر عشق هستند. هر چند حوزه مبدأ و مقصد هر دو انتزاعی هستند اما حوزه مبدأ جنون و دیوانگی، جسمانی‌تر و تجربه پذیرتر است. این استعاره، عشق را به صورت یک حالت یا نیروی روانی می‌بیند که تجربه کردنی است بنابراین می‌توان آن را از نوع استعاره هستی‌شناختی دانست.

- عشق رنج و غم است

ای که روح منی از رنج فراق چه نبردم / ای که در جان منی از غم هجرت چه کشیدم

غم عشق تو به جان است و نگویم به کسی / که در این بادیه غمزده، غمخواری نیست

به اعتقاد عرفا عشق حقیقتاً قابل تعریف جامع نیست و تنها از علائم عشق می‌شود به وجود آن در کسی پی برد (فاضلی، ۱۳۷۹، ص. ۳۶۱). بنابراین شاعر در بیان استعاره مفهومی، از حوزه مبدأ ذهنی برای شناخت ویژگی‌های حوزه مقصد عشق استفاده نموده است. به عبارت دیگر، مفهوم انتزاعی عشق را با مفهوم ذهنی سوز و فراق نمایانده است و معتقد است این فراق و هجران، عاشق را مبتلا به فشار روحی زیادی کرده است. نگاشت‌های رنج بر عشق شامل موارد زیر است: عاشق، رنج‌دیده است. وصال، درمان موقت یا ناممکن است. فراق، تشدید رنج و غم است. با توجه به اینکه رنج و غم، داشتنی و تحمل کردنی بوده و در ظرف دل و جان قرار می‌گیرد می‌توان آن را مظروف و نوعی استعاره هستی‌شناختی قلمداد کرد.

- عشق سر/راز است

سرّ عشقم، رمز دردم در خم گیسوی یار است / کی به جمع حلقه صوفی و اصحاب صلیب است؟!

عشق نگار، سرّ سويدای جان ماست / ما خاکسار کوی تو تا در توان ماست

عشق همچون رازی است که عاشق و معشوق بخاطر حجب و حیا نمی خواهند یا نمی توانند با دیگران در میان نهند و گاهی بخاطر بیمی که از بدخواهان و رقبا دارند مصلحت را در مکتوم ماندن آن می بینند. این سرّ و راز را عاقل و غیرعاشق نداند و مرکب به راه آن نراند. چون از سنخ دانایی عقلی نیست، در ژرفای وجود انسان نهفته است و با سلوک و ریاضت به دست می آید. حوزه مبدأ و مقصد، هر دو انتزاعی هستند اما حوزه مبدأ، جسمانی تر و تجربه پذیرتر است. با توجه به اینکه عشق در این استعاره به صورت یک وجود یا حالت درک می شود و قابلیت پنهان شدن و کشف شدن دارد می توان آن را استعاره هستی شناختی در نظر گرفت.

- عشق درد/ بیماری است

درد من عشق تو و بستر من، بستر مرگ / جز توام هیچ طبیبی و پرستاری نیست

بر سر بالین بیمار رُخت روزی گذر کن / بین که جز عشق تو بر بالین پرستاری ندارد

عدم توجه و عنایت معشوق به عاشق باعث بیماری عاشق می شود. علاج این درد و بیماری با دیدار و مصاحبت معشوق میسر می شود. هر چند در ابیات بالا به نوع بیماری اشاره ای نشده اما چون تجربه عشق عرفانی فراتر از زبان عادی است، شاعر سالک و عارف برای بیان حالات درونی خود از حوزه مبدأ یا مفهوم عینی تر «بیماری» استفاده کرده تا نشان دهنده تجربه های ملموس تب، بی خوابی، پریشانی و بی قراری خود باشد. این زبان باعث می شود مخاطب به صورت حسی، آن تجربه را درک کند. البته عشق می تواند درمان هم باشد بنابراین در این رابطه نوعی پارادوکس برقرار است و به قول حافظ: «دردم از یار است و درمان نیز هم». در این استعاره مفهومی، عشق به صورت یک شیء یا حالت جسمی / ذهنی درک می شود و تمرکز آن بر وجود داشتن است بنابراین می توان آن را استعاره هستی شناختی در نظر گرفت.

- عشق آتش است

آتشی را که ز عشقش به دل و جانم زد / جانم از خویش گذر کرد و خلیل آسا شد

چاره ای نیست به جز سوختن از آتش عشق / آتشی ده که بیفتد به دل و پا نشود

در این ابیات، آتش به عنوان حوزه مبدأ برای حوزه مقصد مفهوم عشق به کار رفته است. حوزه مبدأ نسبت به حوزه مقصد، مفهومی ملموس و محسوس دارد. آتش نماد حرارت، روشنایی و سوزندگی است و می تواند ویژگی نابودکنندگی و از بین

برندگی عشق را برجسته سازد بنابراین عرفا این سوزندگی را بهترین تصویر برای فنا شدن در عشق الهی دانسته‌اند بدین معنا که محبت در نهایت همچون آتش موجب از بین رفتن هستی و انانیت محب (سالک) و خلاصی از نیرنگ و دام تعلقات دنیایی می‌گردد. شعبانلو معتقد است: در فرهنگ عامه از آن جهت که عشق باعث بیماری و ضعف بدنی عاشق و زردرویی او می‌شود همانند آتش تصویر شده که بر جان و دل عاشق می‌افتد و او را چون شمع می‌سوزاند (شعبانلو، ۱۴۰۱، ص. ۲۰۲). این آتش می‌تواند بر هستی جان عاشق زند و او را به سوی سوختن و فنا سوق دهد. از آنجا که آتش پدیده‌ای است که هم می‌سوزاند و هم گرم می‌کند، می‌توان آن را استعاره‌ای هستی‌شناختی در نظر گرفت.

- عشق مذهب / مسلک است

عاکف کوی بتان باش که در مسلک عشق / بوسه بر گونه دلدار خطایی نبود

خادم پیر مغان باش که در مذهب عشق / جز بت جام به کف، حکمروایی نبود

عرفا اعتقاد دارند که عشق، اصل آفرینش و نزدیک‌ترین و حقیقی‌ترین راه سلوک عرفانی است. پس اگر جهان با عشق بنا شده، طبیعی است که عشق، مذهب جهان باشد. در این استعاره که عشق را نوعی مذهب و مسلک می‌داند، نگاشت‌های زیر وجود دارد: آئین‌های مذهبی همان آداب عشق هستند. فرایض دینی همان وفاداری، صدق و ایثار هستند. ریاضت در دین همان تحمل رنج عشق است و مرشد یا پیر همان راهنمای سلوک است. بنابراین می‌توان گفت این استعاره کاملاً ساختاری است. به قول مولوی: «ملت عشق از همه دین‌ها جداست / عاشقان را ملت و مذهب جداست».

- عشق مکان است

دکه علم و خرد بست، در عشق گشود / آنکه می‌داشت به سر علت سودای تو را

خانه عشق است و منزلگاه عشاق حزین است / پایه آن برتر از دروازه عرش برین است

در بوستان عشق نشاید غمین نشست / باید که جان به دست بتی میگسار داد

حوزه مبدأ مکان برای مفهوم‌سازی عشق، برگرفته از زندگی و روابط اجتماعی است. پس به حقیقت عشق است که عاشق را به قدم نیستی به معشوق رساند و عقل، عاقل را به معقول بیش نرساند و اتفاق علما و حکماست که حق تعالی، معقول عقل هیچ عاقل نیست... پس چون عقل را بر آن حضرت راه نیست، رونده به قدم عقل بدان حضرت نتواند رسد (رازی، ۱۳۶۷، ص. ۶۳). منزلگاه، بارگاه، سراپرده، دارالجنون، باغ و بوستان جزو متداول‌ترین استعاره‌های فضایی در اشعار عرفانی است.

استعاره مفهومی «سلوک سفر است»، نوعی استعاره ساختاری محسوب می‌شود و عشق یکی از مهم‌ترین منازل و توقف‌گاه‌های این راه می‌باشد. از نظر شاعر، مکان عشق جایی است که عقل و خرد در آن جای ندارد و از نظر جایگاه در عرش قرار دارد. تعبیر بوستان نیز نمادی از رویش، تازگی، زیبایی و حیات است. عارفان، عشق را نیرویی می‌دانند که روح را شکوفا می‌کند. از آنجا که مکان شامل مفاهیم ورود، خروج، ماندن، رسیدن، دوری و نزدیکی است می‌توان آن را هم استعاره ساختاری و هم استعاره جهتی در نظر گرفت.

- عشق مظلوف است

غمی که در دلم از عشق گله‌داران است / دوا به جام می چاره ساز باید کرد

دردی که ز عشق در دل می زده است / با هشیاران مجال اظهار نبود

شاعر، عشق را همچون شیئی می‌داند که درون ظرف قرار می‌گیرد و تمرکز بر شیئی‌واره بودن عشق است از این رو استعاره هستی‌شناختی محسوب می‌شود. این ظرف در اشعار عرفانی معمولاً دل یا قلب انسان است. می‌توان گفت دل یا قلب در درک الگوی عامیانه از احساسات انسانی، مرتبط‌ترین عضو بدن محسوب می‌شود. دل از پربسامدترین اصطلاحاتی است که عارفان به کار می‌برند. اهل معرفت برخلاف فلاسفه، آن را خاستگاه معرفت الهی می‌دانند. در نگاه عارفان، منظور از دل، قلب صنوبری داخل سینه نیست بلکه آنان دل را لطیفه ربانی می‌دانند که نفس ناطقه هم خوانده می‌شود (جرجانی، ۱۳۹۴، ص. ۷۷). وقتی دل الهی شد، از غیر و بیگانه خالی می‌گردد و یا به عکس، زمانی که دل از بیگانگان خالی گردید، خدا در آن جای می‌گیرد. «دو طرحواره تصویری نقش بسیار مهمی در مفهوم‌سازی مفاهیم احساسی ایفا می‌کنند: طرحواره ظرف و طرحواره قدرت. طرحواره نخست زیربنای عقاید بنیادین ما در مورد احساس است. یعنی احساسات، حوادث یا حالاتی هستند که در درون ظرف بدن انسان رخ می‌دهند» (کوچش، ۱۳۹۷، ص. ۱۶۹).

- عشق دریاست

موج لطف دوست در دریای عشق بی‌کرانه / گاه در اوج فراز و گاه در عمق نشیب است

سرگشته و حیران همه در عشق تو غرقند / دل سوخته هر ناحیه بی‌تاب و تواند

گاهی سالک در سفر الی الله در بیابان‌های راه بوده که صفایی ندارد و گاهی در خوشی‌های مسیر که باعث بسط او می‌شود اما سالکی که فقط به فکر خود خداست با قبض و بسط مسیر کاری ندارد و همه قبض و بسط‌ها را علامت حرکت خویش و عدم توقف موج لطف دوست می‌پندارد (مقدادیان، حنیفی و محمودی، ۱۴۰۱، ص. ۱۶۶). شاعر برای شناساندن وجه بزرگی، عظمت، شمول و فراگیری عشق از حوزه مبدأ دریا استفاده نموده است که در ادبیات فارسی نماد بی‌کرانگی و تلاطم است. عشق عرفانی نیز همچون دریا حد و مرز ندارد و عاشق سرگشته بر اثر شوق، در دریای بی‌کران

الهی غرق می‌شود. امواج بی‌قرار دریا نیز نماد تلاطم درونی عاشق است. با عنایت به اینکه دریا پدیده‌ای است که دارای وسعت، عمق، جریان و حرکت است، می‌توان این استعاره مفهومی را از نوع هستی‌شناختی دانست.

- عشق مقدس است

بر کوی تو ای قبله دل، راهی نیست / ورنه هرگز نشوم راهی وادی «منا»

روی تو کعبه دل عشاق زنده است / دل مُرده آنکه طی طریق مجاز کرد

قداست از وجوه بسیار مهم و پرکاربرد عشق است و عرفا گاهی عشق را با تعبیر قبله، قبله نما، قبله گاه، حریم، حرم و کعبه به کار برده‌اند تا معنای هدایت، احترام و عبادت‌آمیز بودن عشق را نشان دهند. همانطور که مسلمانان هنگام نماز رو به قبله می‌کنند، عارف عاشق نیز جهت وجودش به سوی معشوق است. کعبه در عرفان اسلامی نماد مقصد سیر روحانی است و عشق عرفانی نیز مرکز توجه و هدف نهایی عاشق است. با عنایت به انتزاعی بودن مفهوم تقدس، شاعر از نشانه‌ها و علائم آن همچون حرم، قبله و کعبه استفاده نموده است. با عنایت به وجود مولفه‌هایی همچون جهت‌مندی، تمرکز، ارزشمندی و قاعده‌دار بودن در استعاره مفهومی بالا می‌توان آن را هم استعاره ساختاری و هم استعاره جهتی در نظر گرفت.

- عشق حیات بخش است

آنکه دامن می‌زند بر آتش جانم، حبیب است / آنکه روزافزون نماید درد من، آن خود طیب است

ای عشق بیار بر سرم رحمت خویش / ای عقل مرا رها کن از زحمت خویش

بهار آمد و گلزار، نور باران شد / چمن ز عشق رُخ یار، لاله افشان شد

هزار ساغر آب حیات خوردم از آن / لبان و همچو سکندر هنوز عطشانم

شاعر با آوردن تعبیری همچون طیب، بهار و آب حیات، و اشاره استعاری به ابر و باران، صفت حیات‌بخشی را برای مفهوم انتزاعی عشق در نظر گرفته است که متناسب با الگوهای استعاره مفهومی و سنت شعر عرفانی است. عشق همچون ابر که نماد زایش، رحمت و بخشش است می‌تواند بر جان عارف بیارد و دل خشک را زنده کند. همانطور که بهار نماد زندگی، رستاخیز و شکوفایی است، عشق نیز جان انسان را از مرگ زمستانی نجات داده و زندگی می‌بخشد. طیب در متون عرفانی، نماد درمانگری و احیاست و عشق هم مثل طیب عمل می‌کند زیرا زخم‌های روح را درمان می‌کند. همانطور که مولوی هم گفته است: «شادباش ای عشق خوش سودای ما / ای طیب جمله علت‌های ما». از آنجا که این

استعاره مفهومی بر وجود داشتن عشق و اثرگذاری آن بر جهان و انسان تمرکز کرده می‌توان آن را استعاره هستی‌شناختی در نظر گرفت.

- عشق شراب است

ز جام عشق چشیدم شراب صدق و صفا / به خُم می‌کده با جان دل وفا دارم
آنکه از باده عشق تو لبی تازه نمود / ملک هستی بر چشمش پر کاهی نبود
گر از سبوی عشق دهد یار جرعه ای / مستانه جان ز خرقة هستی درآورم

شاعر در ابیات بالا برای مفهوم‌سازی عشق، از استعاره شراب استفاده کرده است که در متون عرفانی نماد پاکی، صدق و صفاست و عارف با نوشیدن یک جام، باده، ساغر یا سبو از آن می، نسبت به تعلقات هستی و دنیا بی‌میل و بی‌رغبت می‌شود. به عبارت دیگر همانطور که شراب در ظاهر باعث مستی و از خود بیخود شدن می‌شود، عشق حقیقی نیز عارف سالک را از حساب‌گری‌های عقل جزئی رها ساخته، خودش را کمرنگ و حق را برجسته می‌بیند و در نهایت موجب فنای او می‌گردد. هاشمی معتقد است: «مهم‌ترین پایه فکری استفاده از هستومند حسی شراب را باید تغییر هدف عبادت از بهشت به دیدار خداوند و تغییر نسبت عبد و معبود به محبت و محبوب دانست که بر اثر آن شراب یکی از مستلزمات مجلس دیدار محسوب می‌شد» (هاشمی، ۱۳۹۴، ص. ۹۴). طبق آیه ۲۱ سوره مبارکه انسان (وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا) می‌توان آن را نماد مستی معنوی دانست. همانطور که خواجهی کرمانی هم به آن اشاره کرده است: «بده آن باده نوشین که ندارم سر خویش / کانک از خویش کند بی خبرم خویش آنست». از آنجا که می و شراب، ماده‌ای خوراکی و نوشیدنی است می‌توان آن را استعاره هستی‌شناختی در نظر گرفت.

- عشق حاکم یا سلطان است

بنده عشق مسیحادم آن دلدارم / که به یمن قدمش، هستی من دود نمود
هرچه گوید عشق گوید، هرچه سازد عشق سازد / من چه گویم، من چه سازم، من که فرمانی ندارم

در اشعار عرفانی، عشق گاهی نه فقط صفت یا حالتی روحانی است بلکه خود حقیقت برتر است. طبق نظر عرفا عشق، اصل آفرینش است و وقتی عشق را اصل و مبدأ در نظر بگیریم، عارف آن را در مقام الوهیت قرار می‌دهد. شاعر عارف، خودش را بنده عشق می‌داند که به معنای فرمانبرداری از حقیقت، در اختیار عشق الهی بودن و رها کردن نفس است. بنابراین توحید که مهم‌ترین و باارزش‌ترین اصل در مکتب عرفان است، انسان فقط در برابر ذات اقدس الهی تسلیم است و تحت سیطره و تسلیم انسان دیگری نمی‌شود و حاکم مطلق جهان را جز عشق و معبود ازلی خود نمی‌بیند (سیدزوار، حیدری نوری و

فلاحی، ۱۴۰۰، ص. ۱۳۰). این استعاره در سنت شعر فارسی دارای سابقه است. همانطور که حافظ گفته است: «بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم». بنابراین استعاره مذکور، قدرت و استیلای معشوق را نشان می‌دهد که حاصل آن تسلیم و مطیع بودن عاشق است به نحوی که از خود هیچ اختیاری نداشته و وظیفه‌اش اطاعت محض از معشوق است. این نگاشت‌ها نشان دهنده جاندارپنداری برای عشق است بنابراین آن را نوعی استعاره هستی‌شناختی در نظر می‌گیریم.

- عشق ازلی است

ساکنان در میخانه عشقیم مدام / از ازل مست از آن طرفه سبوئیم همه

جز عشق تو هیچ نیست اندر دل ما / عشق تو سرشته گشته اندر گل ما

ما زاده عشقیم و پسر خوانده جامیم / در مستی و جانبازی دلدار تمامیم

طبق آیات قرآن، خداوند انسان را از گل آفریده و سپس از روح خود در آن دمیده است. عرفا این دمیدن روح را دمیدن عشق الهی تفسیر کرده‌اند. یعنی عشق در لحظه آفرینش انسان درونش نهاده شده و می‌توان گفت گل انسان آمیخته با عشق ازلی است و هر انسانی ذاتاً عاشق است. در بیت دوم نیز شاعر، دل را ظرف و عشق را مظروف در نظر گرفته است که نوعی استعاره هستی‌شناختی است. در ادبیات عرفانی، میخانه جایی است که عاشق از مستی عشق الهی سرمست شده و از خود می‌رهد. عاشق با ورود به میخانه عشق به اصل و سرچشمه عشق ازلی متصل می‌گردد. مستی در این میخانه یک حالت بی‌زمان و خارج از محدودیت‌های زمینی است که با ویژگی ازلی بودن عشق سازگار است.

از نظر امام خمینی (ره) انسان مفطور عشق است و در فطرت تمامی موجودات، حب ذاتی و عشق جلی ابداع و ابداع فرموده است بنابراین سیر و سلوک عاشقانه از منظر ایشان یک فرایند فطری است (رودگر، ۱۳۹۷، ص. ۸۸). از آنجا که در استعاره بالا، عشق را به صورت یک حالت یا ویژگی انتزاعی و ازلی درک می‌کنیم و تمرکز بر روی ماهیت انتزاعی و پایدار بودن است، می‌توان این استعاره مفهومی را هستی‌شناختی دانست.

استعاره‌های جهتی در اشعار امام خمینی (ره) وجود مستقل ندارند بلکه غالباً بار معنوی و عرفانی داشته و در خدمت استعاره‌های ساختاری و هستی‌شناختی قرار می‌گیرند بویژه در حرکت سالک از فرش به عرش و از بیرون به درون. این امر نشان می‌دهد که تجربه عرفانی شاعر برپایه الگوهای ادراکی جسمانی سامان یافته و سیر ملکوتی سالک در قالب طرحواره فضایی بالا/پائین و درون/بیرون مفهوم‌سازی شده است. مانند موارد زیر:

جمله اسرار نهان است درون لب دوست / لب گشا پرده برانداز از این مشکل ما

در این بیت، مفهوم "پوشیدگی" که حوزه مقصد است با مبدأ جهتی "درون" توصیف شده است. امام خمینی (ره) در غزلیات عرفانی خود، "لب" را مخزن الاسرار نهان می‌داند که تمام مشکلات عاشق با باز شدن آن که نفس رحمانیت را به جهان می‌پراکند، حل می‌گردد (فرش‌افیان، ۱۳۸۸، ص. ۱۹۲).

پرده، مانع و حجابی است که دلبَر و معشوق در پشت آن قرار دارد و بر همگان آشکار نیست. شاعر آرزو می‌کند که معشوق روزی خودش را آشکار نماید. در این بیت، جهت "برون" که حوزه مبدأ است بر حوزه مقصد "آشکار شدن" که مفهومی انتزاعی و مجرد است، نگاشت شده است.

همانطور که جدول شماره ۱ مشاهده می‌شود، مجموع استعاره‌های مفهومی عشق که از دیوان اشعار امام خمینی (ره) استخراج شده، ۳۶۵ مورد می‌باشد که در ۲۴ محور بیان شده و پربسامدترین آنها به ترتیب مربوط به استعاره های نور، شراب و رنج/ غم است. برای هر کدام از حوزه های مبدأ، ابیاتی برای مثال آورده شد. البته حوزه های مبدأ دیگری نیز در این اشعار شناسایی شدند که هر کدام یکبار به کار رفته اند شامل: درخت، معجز، سرود، فن، دفتر، وادی، پرچم، بهار، آب حیات، ابر و کوه.

جدول شماره ۱- فراوانی حوزه های مبدأ استعاره مفهومی «عشق»

ردیف	مبدأ	مقصد	فراوانی
۱	نور	عشق	۴۳
۲	شراب	عشق	۳۹
۳	رنج / غم	عشق	۳۴
۴	درد / بیماری	عشق	۳۰
۵	مکان	عشق	۲۷
۶	راز / سرّ	عشق	۲۳
۷	راه / سفر	عشق	۱۸
۸	جنون / دیوانگی	عشق	۱۵
۹	قبله / کعبه	عشق	۱۳
۱۰	آتش	عشق	۱۳
۱۱	صید	عشق	۱۱
۱۲	بادیه	عشق	۹
۱۳	مطرب	عشق	۸
۱۴	دریا / بحر	عشق	۷
۱۵	حاکم / سلطان	عشق	۷
۱۶	پرنده	عشق	۷
۱۷	عطر	عشق	۶
۱۸	کاروان / قافله	عشق	۵
۱۹	درمان	عشق	۵

۲۰	جنگ	عشق	۴
۲۱	بار	عشق	۴
۲۲	مکتب / مذهب / مسلک	عشق	۳
۲۳	گنج / گنجینه	عشق	۳
۲۴	نسیم	عشق	۲

همانطور که در جدول شماره ۲ مشاهده می‌شود، از مجموع ۳۶۵ استعاره مفهومی استخراج شده از دیوان اشعار امام خمینی (ره) تعداد ۷۲ مورد استعاره ساختاری است که ۵۸ مورد آن جهتی نیز می‌باشد و بقیه موارد که شامل ۲۹۳ مورد می‌باشد از نوع استعاره هستی‌شناختی است.

جدول شماره ۲- فراوانی انواع استعاره های مفهومی «عشق»

ردیف	استعاره	نوع	فراوانی
۱	عشق به منزله راه/سفر	ساختاری و جهتی	۱۸
۲	عشق به منزله مکان	ساختاری و جهتی	۲۷
۳	عشق به منزله مقدس	ساختاری و جهتی	۱۳
۴	عشق به منزله صید	ساختاری	۱۱
۵	عشق به منزله مذهب	ساختاری	۳
۶	عشق به منزله دریا	هستی شناختی	۷
۷	عشق به منزله درد/بیماری	هستی شناختی	۳۰
۸	عشق به منزله مظروف	هستی شناختی	۴
۹	عشق به منزله حیات بخش	هستی شناختی	۸
۱۰	عشق به منزله جنون	هستی شناختی	۱۵
۱۱	عشق به منزله آتش	هستی شناختی	۱۳
۱۲	عشق به منزله نور	هستی شناختی	۴۳
۱۳	عشق به منزله راز/سرّ	هستی شناختی	۲۳
۱۴	عشق به منزله ازلی	هستی شناختی	۱۰
۱۵	عشق به منزله حاکم/سلطان	هستی شناختی	۷
۱۶	عشق به منزله شراب	هستی شناختی	۳۹
۱۷	عشق به منزله رنج/غم	هستی شناختی	۳۴

نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده در این پژوهش به شرح زیر می باشد:

- از دید شاعر، عشق با وجود تمام تلاطم‌ها و مرارت‌هایی که به همراه دارد، تسکین دهنده زخم‌ها و خستگی‌هایی است که از جانب معشوق متحمل شده و این اهمیت را می‌توان در وجود حوزه‌های مبدئی همچون نور، شراب، درمان، عطر و قبله درک نمود.

- شاعر در اکثر نگاشت‌ها پیرامون عشق، از انتزاعی به سمت عینی حرکت کرده گرچه در برخی موارد از نگاشت‌های ذهنی ملموس‌تری برای درک مفهوم عشق کمک گرفته است.

- شاعر از تعابیر منفی محسوس مانند رنج/ غم، درد/ بیماری، جنون، جنگ و آتش برای نشان دادن سختی‌ها و دشواری‌های مسیر عشق استفاده کرده و در مقابل، از تعابیر مثبت و مطلوب مانند نور، درمان، عطر و گنجینه نیز بهره برده است. بنابراین می‌توان گفت در اشعار امام خمینی (ره) هر دو نگرش ایجابی و سلبی نسبت به عشق به چشم می‌خورد.

- پربسامدترین استعاره مربوط به «عشق نور است» می‌باشد که نشان دهنده استعاره مفهومی مسلط در دیوان است. شاعر با واژه‌هایی از خانواده نور مانند پرتو، فروغ، طلعت، طلوع، شرر، جلوه، شمس، خورشید و ماه مفهوم‌سازی کرده و آنها را بطور گسترده در جایگاه عشق، معشوق زمینی و فرازمینی، مکان معشوق، ممدوح و عارف قرار داده است. کاربرد بالای این استعاره نشان می‌دهد عشق در نظر امام خمینی (ره) صرفاً امری احساسی نیست بلکه امری وجودی است و شاعر معرفت عاشقانه را بر معرفت عقلانی ترجیح می‌دهد.

- دومین رتبه استعاره مربوط به «عشق شراب است» می‌باشد. شاعر از می و شراب عرفانی به عنوان رمز عشق و محبت الهی در اشعار خویش بهره برده است. این امر نشان می‌دهد شاعر، عقل استدلالی را ناکافی و تجربه عرفانی را غیرقابل بیان مستقیم می‌داند.

- از آنجا که عرفان ایرانی بر حضور ذهنی و تجربه درونی تأکید دارد، بسامد بالای استعاره‌های مفهومی هستی‌شناختی در اشعار عرفانی امام خمینی (ره) نشان دهنده این نکته است که شاعر، عشق عرفانی را نه فقط به صورت ساختار یا رابطه بلکه به صورت موجودیت و حالت تجربه کرده و برای بیان مفاهیم والای عرفانی همچون عشق، حقیقت، فنا و وصال که مفاهیمی کاملاً انتزاعی هستند، چاره‌ای جز تجسم و تبدیل آنها به وجود یا حالت ملموس و قابل فهم برای مخاطب نداشته است.

- آقابابایی، سمیه (۱۴۰۱). «بررسی انواع استعاره در اشعار شاعران عاشورایی بر پایه زبان‌شناختی شناختی». مجله پژوهش‌های دستوری و بلاغی، ۱۲(۲۱)، ۸۱-۴۵
- استاک ول، پیترا (۱۳۹۳). درآمدی بر شعرشناسی شناختی (ترجمه لیلا صادقی). تهران: نشر مروارید
<https://www.gisoom.com/book/11102346>
- افراشی، آریتا و حسامی، تورج (۱۳۹۲). «تحلیل استعاره‌های مفهومی در یک طبقه‌بندی جدید با تکیه بر نمونه‌هایی از زبان فارسی و اسپانیایی»، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۳(۵)، ۱۶۵-۱۴۱
- بهمنش، ناهید و کاظمی، فروغ (۱۴۰۲). «تبیین استعاره‌های هستی‌شناختی و ساختاری مفهوم دنیا در اشعار سعدی و پروین اعتصامی» فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)، ۱۵(۴۷)، ۹۱-۱۲۰
- تیلش، پل (۱۳۷۵). نمادهای دینی. ترجمه امیرعباس علی‌زمانی. مجله معرفت. سال پنجم. ش ۳. صص ۴۷-۳۹
- جرجانی، علی بن محمد (۱۳۹۴). تعریفات (ترجمه حسن سیدعرب و سیما نوربخش). تهران: فرزانه روز
<https://www.gisoom.com/book/11133556> -
- جهانگیری، اقدس و افراسیاب‌پور، علی اکبر و بختیار، مریم (۱۴۰۱). «ویژگی‌های عرفان در شعر امام خمینی (ره)»، فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی-کلامی، ۱۲(۴۷)، ۷۸-۵۵
- حبیبی، ابوالفضل (۱۳۸۷). «بررسی و تحلیل تلمیحات در اشعار امام خمینی (ره)» کتاب ماه ادبیات، ۳(۱۴)، ۴۷-۳۷
- حضرتی، یوسف و یوسفی راد، فاطمه و روشن، بلقیس و احمدخانی، محمدرضا (۱۳۹۵). درآمدی بر مفاهیم معنی‌شناسی شناختی. بناب: پارلاق قلم
<https://www.gisoom.com/book/11266075>
- خان محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۸). زیبایی‌شناسی شعر امام خمینی (ره). تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی
<https://www.gisoom.com/book/1644782>
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۲۵). لغتنامه (زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر شهیدی). تهران: سازمان لغتنامه
<https://dehkhoda.ut.ac.ir/fa/dictionary> -
- رازی، شیخ نجم الدین (۱۳۶۷). رساله عشق و عقل. به اهتمام تقی تفضلی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
<https://persianpdf.com/book> -
- راسخ مهند، محمد (۱۴۰۲). درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی. تهران: انتشارات سمت
<https://samt.ac.ir/fa/book/1322> -
- رحیمی زنگنه، ابراهیم و یوسفی، سحر (۱۳۹۶). «متناقض‌نمایی در اشعار عرفانی امام خمینی (ره)» مجله عرفانیات در ادب فارسی، ۸(۳۲)، ۵۹-۳۸
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1314802>
- رودگر، محمد (۱۳۹۷). «مبانی نظری امام خمینی (ره) در عشق عرفانی و مقایسه آن با غزالی»، پژوهشنامه متین، ۲۰(۷۹)، ۷۱-۹۲
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۰). فرهنگ اصطلاحات و تعبیر عرفانی. تهران: کتابخانه طهوری
https://archive.org/details/20210505_20210505_0426 -
- سراج، اشرف و محمودی بختیاری، بهروز (۱۳۹۷). «استعاره‌های مفهومی حوزه اخلاق در شاهنامه فردوسی: رویکردی شناختی» فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش نامه اخلاق، ۱۱(۴۰)، ۱۴۲-۱۲۷

<https://www.magiran.com/paper/1892030>

- سیدزوار، نسرین و حیدری نوری، رضا و فلاحی، منیژه (۱۴۰۰). «بررسی جایگاه عرفان در اشعار امام خمینی با رویکرد جامعه‌شناسی بر مبنای نظریه لوسین گلدمن». فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۵(۵۴)، ۱۴۰-۱۲۱

https://www.rahyaftjournal.ir/article_134236.html

- شاکری، هومان و اویسی کهخا، عبدالعلی و آهنگر، عباسعلی (۱۴۰۲). «جستاری در گونه‌ها و کارکردهای استعاره هستی‌شناختی در دفتر اول مثنوی». مجله فنون ادبی، ۱۵(۱)، ۸۶-۶۵

<https://www.magiran.com/paper/2623868> -

- شعبانلو، علیرضا (۱۴۰۱). «تحلیل انتقادی استعاره‌های عشق در آثار مولوی با رویکرد شناختی»، دوفصلنامه علمی پژوهش‌های بین رشته‌ای ادبی، سال چهارم، شماره دوم، پائیز و زمستان ۱۴۰۱، ۲۱۷-۱۸۹

- صفوی، کوروش (۱۳۷۳). از زبان‌شناسی به ادبیات. تهران: نشر چشمه

<https://www.ketabrah.ir/book/47145> -

- عباسی، محمود و صادقی، حسین و شیروانی، جواد (۱۳۹۵). «بررسی انواع استعاره در غزلیات حافظ شیرازی بر مبنای زبان‌شناسی شناختی». دوفصلنامه علوم ادبی، ۶(۸)، ۱۸۶-۱۶۳

https://jls.qom.ac.ir/article_958.html -

- عزیزی، رحمان (۱۳۹۱). تحلیل سبک و اصالت سبک اشعار امام خمینی (ره). تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی <https://www.gisoom.com/book/1849902>

- علیزاده، ناصر و روحی کیاسر، اعظم (۱۳۹۷). «استعاره‌های مفهومی در شعر دفاع مقدس» مجله ادبیات پایداری، ۱۰(۸)، ۲۴۵-۲۶۵

- غلام‌شاهی، احلام و شرفی، ساسان و شکرآمیز، منصوره (۱۴۰۲). «استعاره‌های جنگ بر بستر فرهنگ: مطالعه موردی کتاب وقتی مهتاب گم شد». دوفصلنامه علمی زبان‌شناخت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۴(۱)، ۲۹-۳

- فاضلی، قادر (۱۳۷۹). شرح و تفسیر و موضوع‌بندی دیوان امام. تهران: نشر فضیلت علم

<https://www.gisoom.com/book/1162769> -

- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۷۹). «درآمدی بر ساختارشناسی شعر امام خمینی (ره)»، پژوهشنامه متین، ۷(۷۹)، ۱۷۶-۱۶۳

- فرشبافیان، احمد (۱۳۸۸). مشرب عرفانی امام خمینی (ره) و حافظ. تهران: موسسه چاپ و نشر عروج

<https://www.gisoom.com/book/1601667> -

- فقیه ملک مرزبان، نسرین (۱۳۹۱). «رهیافتی نقشگرا به نهاد «من» شعری امام خمینی (ره)». فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، ۴(۲۰)، ۶۱-۷۶ <https://www.magiran.com/paper/1080588>

- قاسم نژاد، حسین (۱۳۸۲). «شرح ۱۴ رباعی امام خمینی (ره) از دیدگاه زیبایی‌شناسی و معناشناسی»، آینه پژوهش، ۱۴(۷۹)، ۹۸-۱۱۳

- قاسمی، حسین و احمدامرجی، رویا و نوروزی، خورشید (۱۴۰۳). «مضمون وحدت در اشعار جامی و عطار و بازتاب آن در اشعار امام خمینی (ره)». پژوهشنامه متین، ۲۶(۱۰۴)، ۷۹-۵۹

- لاهیجی، شمس الدین محمد (۱۳۷۱). مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز (ترجمه محمدرضا برزگر خالقی) تهران: زوار
<https://www.iketab.com>

- لیکاف، جرج و جانسون، مارک (۱۳۹۴). استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم. ترجمه هاجر آقاابراهیمی. تهران: نشر علم
<https://www.gisoom.com/book/11150012>

- مقدادیان، عادل و حنیفی، میثم و محمودی، مسلم (۱۴۰۰). «معنایابی استعاره «بت» در اشعار عرفانی حافظ و امام خمینی (ره)»، پژوهشنامه متین، ۲۴ (۹۴)، ۱۵۵-۱۸۲
https://matin.ri-khomeini.ac.ir/article_153189.html -

- موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). فرهنگ دیوان امام خمینی (ره). چاپ اول. ۱۳۷۳
<https://www.gisoom.com/book/1601692> -

- موسوی، سیدحسین و اردلانی، شمس الحاجیه و حمیدی، سیدجعفر (۱۴۰۱). «اندیشه‌های قرآنی انعکاس یافته در شعر امام خمینی (ره) با رویکرد بینامتنیت ضمنی» پژوهشنامه متین، ۲۴ (۹۷)، ۵۵-۸۳

- هاشمی، زهره (۱۳۸۹). «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون» نشریه ادب پژوهی، ۴ (۱۲)، ۱۴۰-۱۱۹
<https://sid.ir/paper/137752/fa>
- هاشمی، زهره (۱۳۹۴). عشق صوفیانه در آینه استعاره. تهران: نشر علمی.

References:

- Abbasi, M., Sadeghi, H., & Shirvani, J. (2016). A cognitive linguistic analysis of metaphors in Hafez's ghazals. *Semiannual Journal of Literary Sciences*, 6(8), 163–186. [In persian]
- Afrashi, A., & Hesami, T. (2013). Analysis of conceptual metaphors in a new classification with examples from Persian and Spanish. *Journal of Comparative Linguistic Research*, 3(5), 141–165. [In persian]
- Aghababayi, S. (2022). An analysis of types of metaphors in the poems of Ashura poets based on cognitive linguistics. *Journal of Grammatical and Rhetorical Research*, 12(21), 45–81. [In persian]
- Alizadeh, N., & Rouhi Kiasar, A. (2018). Conceptual metaphors in Sacred Defense poetry. *Resistance Literature Journal*, 10(8), 245–265. [In persian]
- Azizi, R. (2012). *Stylistic analysis and originality of style in Imam Khomeini's poetry*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In persian]
- Behmanesh, N., & Kazemi, F. (2023). Explaining ontological and structural metaphors of the concept of the world in the poems of Saadi and Parvin E'tesami. *Scientific Journal of Linguistic Studies (Al-Zahra University)*, 15(47), Summer Issue. [In persian]
- Dehkhoda, A. A. (1946). *Loghatnameh (Dictionary)* (Supervised by M. Moein & Dr. Shahidi). Tehran: Loghatnameh Organization. [In persian]
- Evans, V and Green, M, (2006), *Cognitive Linguistic*, An introduction Edinburgh university press.
- Faghih Malekmarzban, N. (2012). A systemic-functional approach to the poetic self ("I") in Imam Khomeini's poems. *Islamic Revolution Research Quarterly*, (20), 61–71. [In persian]

- Faramarz Qaramaleki, A. (2000). An introduction to structural analysis of Imam Khomeini's poetry. *Matin Research Journal*, (7), 163–176. [In persian]
- Farshbafian, A. (2009). Imam Khomeini and Hafez's mystical orientations. Tehran: Orouj Publishing Institute. [In persian]
- Fazeli, Q. (2000). Commentary, interpretation, and thematic categorization of Imam Khomeini's Divan. Tehran: Fazilat-e Elm Publishing. [In persian]
- Ghasemi, H., Ahmad-Amerji, R., & Nowrouzi, Kh. (2025). The theme of unity in the poetry of Jami and Attar and its reflection in Imam Khomeini's poems. *Matin Research Journal*, 26(104), 59–79. [In persian]
- Ghasemnejad, H. (2003). Aesthetic and semantic analysis of 14 quatrains by Imam Khomeini. *Aineh-ye Pazhuhesh*, 14(79), 98–113. [In persian]
- Gholamshahi, A., Sharafi, S., & Shekarmiz, M. (2023). War metaphors in the context of culture: A case study of the book *When the Moonlight Was Lost*. *Biannual Journal of Linguistics*, 14(1), 3–29. [In persian]
- Habibi, A. (2008). An analysis of allusions in the poetry of Imam Khomeini. *Ketab-e Mah-e Adabiat*, 14, 37–47. [In persian]
- Hashemi, Z. (2010). The theory of conceptual metaphor from the perspective of Lakoff and Johnson. *Adab-Pazhouhi*, (12), 119–140. [In persian]
- Hazrati, Y., Yousefirad, F., Roshan, B., & Ahmadkhani, M. R. (2016). An introduction to the concepts of cognitive semantics. Bonab: Parlāq Qalam. [In persian]
- Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (1994). Glossary of Imam Khomeini's Divan. 1st edition. [In persian]
- Jahangiri, A., Afrasiabpour, A. A., & Bakhtiar, M. (2022). Mystical features in the poetry of Imam Khomeini. *Theological and Doctrinal Research Quarterly*, 12(47), Autumn 2022. [In persian]
- Jurjani, A. ibn M. (2015). *Definitions* (H. Seyed Arab & S. Nourbakhsh, Trans.). Tehran: Farzan Rooz. [In persian]
- Khan Mohammadi, H. R. (2009). The aesthetics of Imam Khomeini's poetry. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In persian]
- Kovecses, Z. (2002), *Metaphor: A practical Introduction*, New York, oxford university press.
- ----- (2005), *Metaphor in Culture: Universality & Variation*, Cambridge: Cambridge University press
- Lahiji, Shams al-Din M. (1992). *Keys to the Miraculous in the Commentary on Golshan-e Raz* (M. R. Barzegar Khaleghi, Trans.). Tehran: Zavar Publishing. [In persian]
- Lakoff, G. (2003). *Contemporary Theory of Metaphor*. Translated by a Group of Translators. by Farhad Sasani. Tehran: Surah Mehr. [In Persian]
- Lakoff, G & Johnson, M (2003). *Metaphores We live by*. Chicago. University of chicago press
- Lakoff, G., & Johnson, M. (2015). *Metaphors we live by* (H. Agha Ebrahimi, Trans.). Tehran: Elm Publishing. (Original work published 1980) [In persian]
- Lakoff, G. & Turner, M (1989) *More Than Cool Reason: A field Guide To Poetic Metaphor*. Chicago: University of Chicago Press.

- Meghdadian, A., Hanifi, M., & Mahmoudi, M. (2021). Semantic interpretation of the metaphor of “idol” (but) in the mystical poetry of Hafez and Imam Khomeini. *Matin Research Journal*, 24(94), 155–182. [In persian]
- Mirfa. R. Lailla (2018) “*Conceptual Metaphor in the Newyork Times Political Headlines*”. State Islamic University of Syarif Hidayatulla, Jakarta
- Mousavi, S. H., Ardalani, Sh. H., & Hamidi, S. J. (2022). Quranic ideas reflected in Imam Khomeini’s poetry: An intertextual approach. *Matin Research Journal*, 24(97), 55–83. [In persian]
- Mufeed, A(2020) “Conceptual Metaphors of Time in Sonnets of Shakespeare: A Cognitive Linguistic Approach” *English Language & Literature studies*, 10(2):1-16
- Omayya Shabana, Noha & Attia, Mona & Al Arousy, Nahwat (2023) “*Image schema Theory as Means of Persuasion: An Analysis of Selected American Drama Movie Trailers*” *British Journal of Translacion, Linguistics & literature*. Volume3
- Rahimi Zangeneh, E., & Yousefi, S. (2017). Paradoxical expressions in Imam Khomeini’s mystical poetry. *Mysticism in Persian Literature*, (32), 38–59. [In persian]
- Rasekh-Mohand, M. (2023). An introduction to cognitive linguistics. Tehran: SAMT Publications.
- Razi, Najm al-Din. (1988). *Treatise on Love and Reason* (T. Tafazzoli, Ed.). Tehran: Scientific and Cultural Publications Company. [In persian]
- Roudgar, M. (2018). Imam Khomeini’s theoretical foundations in mystical love and a comparison with Al-Ghazali. *Matin Research Journal*, 20(79), 71–92. [In persian]
- Saeed, J,I, (2013), *Semantics*, Oxford, Black well,
- Safavi, K. (1994). *From linguistics to literature*. Tehran: Cheshmeh Publishing. [In persian]
- Sajjadi, S. J. (1991). *A dictionary of Sufi terms and expressions*. Tehran: Tahoori Library. [In persian]
- Seraj, A., & Mahmoudi-Bakhtiari, B. (2018). Conceptual metaphors of ethics in Ferdowsi’s *Shahnameh*: A cognitive approach. *Ethics Research Journal*, 11(40), 127–142. [In persian]
- Seyedzavar, N., Heydari Nouri, R., & Fallahi, M. (2021). Exploring the place of mysticism in Imam Khomeini’s poetry based on Lucien Goldmann’s sociological theory. *Islamic Revolution Research Quarterly*, 15(54), 121–140. [In persian]
- Shakeri, H., Oveysi Kakhkha, A., & Ahangar, A. (2023). A study of types and functions of ontological metaphors in the first book of Masnavi. *Journal of Literary Techniques*, 15(1), 65–86. [In persian]
- Sinthya, finky & Dahnilyah & Erni (2022) “*An Analysis of Conceptual Metaphor in the Poems Entitled Classic Poetry Series by William Blake*” *Journal of Language Teacing & Learning, Linguistics & Literature*. Volume10, No2, pp 1655-1661
- Stockwell, P. (2014). *An introduction to cognitive poetics* (L. Sadeghi, Trans.). Tehran: Morvarid Publishing. (Original work published 2002)[In persian]